

آقای دکتر درباره کتاب «آنسوی فراموشی» که یادنامه‌ای از دکتر رضا رادمنش دبیرکل اسبق حزب توده است با شما گفتگو می‌کنم. تا آنجا که اطلاع حاصل کرده‌ام این کتاب مورد استقبال قرار گرفته و موافق و مخالف آنرا خوانده و برداشت‌های متفاوتی از آن داشته‌اند. ابتدا بفرمائید انگیزه اصلی شما از نگارش این کتاب و یادآوری قسمتهایی از زندگی و اخلاقیات او آنهم شانزده سال بعد از مرگش چه بوده است؟

– همانطور که در کتاب توضیح داده‌ام، محرک اصلی من در این نگارش بر شالوده عواطفی که نسبت به او داشته‌ام استوار بوده است، در این سالهای سرانگیز عمر وقتی به خاطراتم می‌اندیشم و دفتر ایام گذشته را مرور می‌کنم، صفحاتی از این دفتر زندگی به رابطه با دکتر رادمنش اختصاص دارد، وی صرفنظر از پیوند خویشاوندی نزدیک تاثیر قابل ملاحظه‌ای در تکوین شخصیت اجتماعی من داشته است

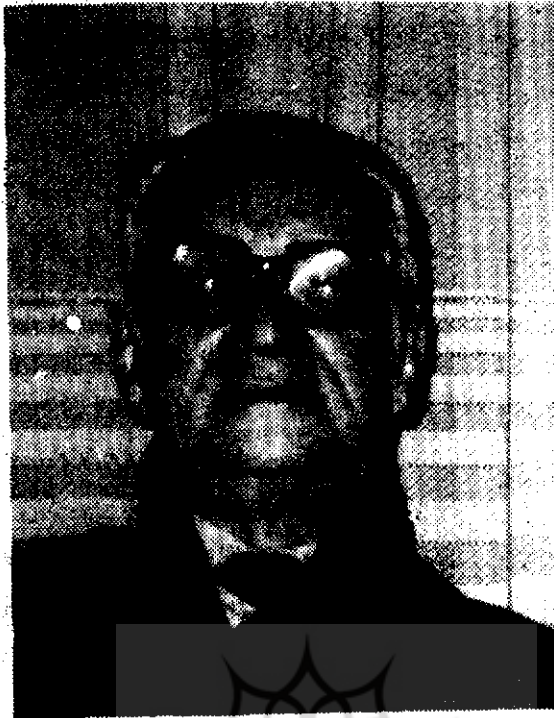
چطور است که با وجود این تاثیرات شما راه او را ادامه ندادید و تعارض افکار اجتماعی خودتان با عقاید مسلکی او را چگونه تحلیل می‌کنید؟

— تحلیل این موضوع بسیار ساده است، من و هزاران جوان امثال من که پس از سقوط حکومت استبدادی رضاشاه و بوجود آمدن فضای باز سیاسی وارد حزب توده شدیم صرفاً بخاطر عشق به آزادی و استقلال ایران و تأمین عدالت اجتماعی بود و فکر می‌کردیم که فقط پیروی از این حزب می‌تواند ما را به این اهداف مقدس برساند، ولی بعد از اینکه وابستگی شدید این حزب به اتحاد جماهیر شوروی عیان گردید و تشفیص دادیم که دولت مذکور بعنوان پدر خوانده احزاب وابسته به خود در جهان توقعاتی دارد که عمدتاً در تقابل با منافع ملی کشورهای مربوطه است و در حقیقت یک نوع امپریالیزم خاصی را ابداع کرده است خود را از مهلکه نجات دادیم، ولی بسیاری از سران روشنفکر حزب توده از جمله دکتر رادمنش که بعلت سوابق مبارزاتی خود تصور آنرا داشتند که تمام پل‌های عقب سرشان را خراب کرده‌اند به راه خود همچنان ادامه دادند، بعداً ثابت شد در این گروه از این بابت همیشه تشویبش باطنی وجود داشت ولی حفظ ظاهر می‌کردند، کما اینکه برخی از آنها به فراتر گلم خود با این فرقاب بیرون کشیدند و انبوهی هم خیلی دیر بعد از اینکه تمام روشنفکران حزب توده را در این سوره باطنی باختند پشیمان و نادم به کنج عزلت خزیدند.

آیا فکر می‌کنید که تجربه‌های ارزشمند این افراد می‌تواند چراغ هدایت را فرا روی نسل جوان فعلی ایران قرار دهد؟

— معمولاً انسان هدفهای زندگی خود را یا به اعتبار تعقل و یا بر مبنای تجربه تنظیم می‌کند، آنچه مسلم است انسان خردمند از گزند پیامدهای ناگوار احتمالی تجربه‌ها مصون است، ولی مثل اینکه در مجموع جامعه تابع عقل سلیم نیست و ترجیح می‌دهد که به اتکاء تجارب مسیر تاریخی خود را طی کند و افراد جامعه نیز همیشه بهای گزافی بابت تجربیات تلخ در تاریخ خود پرداخته‌اند. بنابراین من نمی‌توانم با صراحت به شما جواب بدهم که آیا نسل جوان پرجوش و خروش کنونی پند زمانه را آموخته است یا نه، فقط می‌توانم با اطمینان خاطر بگویم که در حرکت جامعه اشتباهات نسل متعلق به یک دوره از تحولات اجتماعی چندین نگران‌کننده نیست زیرا طبیعت حرکت جامعه طور است که در مسیر خود این اشتباهات را تصحیح می‌کند و قانون تکامل اجتماعات بشری بما می‌آموزد که جامعه یک پدیده ایستا «استاتیک» نیست و در پویائی «دینامیک» خود که نیروی محرکه حرکت است رفع هرگونه موانع اجتناب ناپذیر است.

اطلاع حاصل کرده‌ایم از طرف یکی دو روزنامه برون مرزی وابسته به حزب توده



● دکتر هوشنگ مستحسری (عکس از طرفین ساطعی)

و سازمانهای چپ ایرانی کتاب شما مورد انتقاد قرار گرفته است. آنها نوشته اند که شما با تشریح تزلزل عقیدتی دکتر رادمنش و بیان برخی مطالب از زبان او شخصیت استوار آرمانی وی را مخدوش کرده اید؟

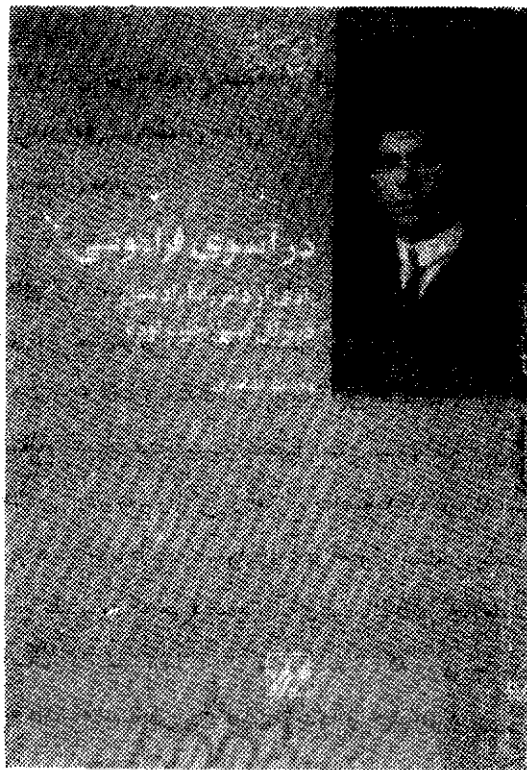
— با وجودیکه من از مشاجرات قلمی «پولمیک» احتراز دارم، چونکه از محتوای کتاب هم دریافت می شود تلاش کرده ام مطالب طوری نوشته شود که حساسیت های جزئی افرادی را که حتی سیر وقایع مشهور در گردش روزگار هم قادر نشده است واقعیت های ملموس را به آنها بشناساند تحریک نکنم، ولی حال که آنها افتتاح باب کرده اند، من نه بخاطر دفاع از نوشته های خود که وجدانم صداقت آنها را تضمین می کند بلکه برای مفتوح نمودن بحثی که می تواند برای آگاهی نسل جوان کنونی مفید باشد و از انحرافات فکری آن جلوگیری بعمل آورد در این مقوله وارد می شوم:

آقایان منتقد و معترض توجه بفرمایند که از آغاز پیدایش «مارکسیسم» تا استقرار حکومت کمونیستی در روسیه و نظامهای وابسته در کشورهای اقمار آن همیشه دیدگاههای این مکتب در معرض گسترده ترین انتقادهای قرار داشته است و برخلاف بوق و کرناهای دستگاههای تبلیغاتی کمونیستها در سر تا سر جهان که این انتقادات را منحصراً مربوط به توطئه های از دوگانه های

«کاپیتالیسم» خلاصه می‌کنند، هزاران نفر از فرهیختگان که بسیاری از آنها از مشاهیر نامدار تاریخ معاصر بوده و هستند با اعتقاد راسخی که نسبت به مسائل آزادی سیاسی، عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق طبیعی انسانها داشته‌اند خط بطلان به معادله‌ای که این ایده‌الوژی برای حل مشکلات جوامع بشری ارائه داده است کشیده‌اند. این ماجرا بنا انتشارات کتاب فلسفه فقر «پرودن» اندیشمند سرشناس فرانسه و درس نامه‌های انتقادی بر جهان‌بینی مارکسیستی «دورینگ» استاد برجسته دانشگاه برلین در حیات مارکس و انگلیس آغاز گردید و پاسخ‌های سفته آمیز این دو نفر به دو کتاب مذکور که خارج از محدوده یک بحث انتقادی در پوشش هجوم تبلیغاتی بعمل آمد، هر چند قادر شد عوام ساده اندیش را بفریبد ولی خواص متفکر را بهیچوجه قانع نکرد. بعد از انقلابات روسیه و چین و سیر حوادث و اتفاقات در کشورهای کمونیستی که محک تجربه را در گسترده‌ترین آزمایشگاه تاریخ از سواحل اقیانوس کبیر تا کناره‌های دیوار برلین بمیان آورد علاوه بر اینکه شاهد و ناظر فرار رنج آور صدها هزار انسان از بهشت موعود کشورهای کمونیستی به جهنم دنیای کاپیتالیستی بوده‌ایم گروه بشمار متفکران اجتماعی که اغلب آنها خود زمانی از پیروان صادق عقاید مارکسیستی بوده‌اند علم مخالفت علیه بیداد سازمان یافته‌ای که به میلیونها نفر از مردم جامعه بشری رفته است برافراشتند. بعد از افتتاح محاکمات مسکو در دوره فرمانفرمایی تزار سرخ که در آنها گروهی از سر سپردگان صادق آستان کرملین بعنوان مزدوران جاسوس بیگانه محاکمه و معدوم شدند و کاروان‌های حامل قلوب گرم واعظان طریقت مارکسیستی در تبعیدگاههای سرزمین سیبری منجمد گردید، رفیق پروفوسور «کراوچنکو» رئیس دانشگاه «کیف» پس از فرار به غرب و انتشار کتاب: «من آزادی را انتخاب کردم، پرده‌ها را بالا زد و کتاب: بازگشت از شوروی، «آندره ژید» متفکر و الامقام فرانسه و برنده جایزه نوبل وجدان بشریت را لرزاند و بالاخره انتشار کتاب: طبقه جدید، «میلوان جیلاس» صربستانی که از تئوریسین‌های مشهور مارکسیست در سطح جهانی بود و در آن امتیازات ویژه رهبران شبکه بالای هرم قدرت در کشورهای کمونیستی و فاصله زندگی مرفه آنها را با امکانات بسیار محدود زندگی زحمتکشان این جوامع افشاء نمود. در این فهرست می‌توان نام صدها، روشنفکر، نویسنده، هنرمند و دانشمند رشته‌های مختلف علوم و فنون را افزود که خود را از اسارت رژیم‌های ضد انسانی کمونیستها نجات دادند. خاطر نشان می‌کنم که اغلب این افراد از وفاداران شناخته شده جنبش‌های کمونیستی بوده‌اند و فداکاریهای آنها در تاریخ تحولات جوامع مربوط ثبت و ضبط گردیده است، داستان «آندره مارتی» بارزترین نمونه این تراژدیست.

— «آندره مارتی» یک افسر نیروی دریایی فرانسه بود که در آستانه انقلاب روسیه بعنوان ناخدای یک کشتی جنگی در دریای سیاه گشت‌زنی می‌کرد، پس از جریان شورش پادگان نیروی دریایی روسیه در «پتروگراد» و تسلیم شدن جهازات جنگی تزاری به انقلابیون، «آندره مارتی» با جلب موافقت ملوانان تحت سرپرستی خویش و برافراشتن پرچم فرانسه با علامت داس و چکش به کمیته انقلابی بندر «آدسا» پیوست. انتشار خبر اقدام جسورانه این افسر نیروی دریایی در فرانسه غوغائی بپا کرد، در پارلمان فرانسه از وزیر دفاع استیضاح بعمل آمد و دادگاه نظامی پاریس این افسر یاغی را به اعدام محکوم نمود. از آن طرف پس از پیروزی انقلاب روسیه و استقرار حکومت بلشویکی اگرچه پس از مکاتبات اعتراض آمیز دولت فرانسه، «تروتسکی» وزیر جنگ وقت شوروی موافقت کرد که کشتی جنگی فرانسه و گروهی از ملوانان فرانسوی که مایل به بازگشت بودند به فرانسه تحویل داده شود، ولی به یادگار این قیام شجاعانه، دانشکده افسری نیروی دریایی شوروی در «لنین گراد» بنام «آندره مارتی» نامیده شد و این کاپیتان یاغی با افتخارات انقلابی خود در شوروی رحل اقامت افکند. در دوران جنگ و اشغال فرانسه بوسیله هیتلر «آندره مارتی» نقش رابط را بین «موریس تورز» رهبر حزب کمونیست فرانسه که به مسکو گریخته بود و «ژاک دوکلو» که بعدها به دبیرکلی این حزب رسید و در پاریس مخفیانه میزیست بعهده داشت و چند بار از طریق ترکیه و دریای مدیترانه بین شوروی و فرانسه رفت و آمد کرد تا جنگ‌های پارتیزانی داخل خاک فرانسه را که با رهبری نهضت مقاومت این کشور انجام می‌گرفت و در آن دوگلیست‌ها و سایر احزاب ملی و چپ فرانسه مشارکت داشتند یاری دهد.

بعد از جنگ بیاس خدمات ارزنده‌اش هنگام اشغال فرانسه حکم اعدام غیبی وی از طرف دیوان عالی کشور نقض گردید و در اولین دوره انتخابات پس از پایان جنگ وکیل مجلس ملی فرانسه شد، در دوران وکالتش بر سر مسئله هند و چین بین او و حزب کمونیست فرانسه اختلاف شدیدی رخ داد، موضوع اختلاف درست یادم نیست ولی بخاطر دارم که او در این جریان برخلاف سیاست شوروی و به نفع مصالح فرانسه موضع‌گیری کرد. بلافاصله بوق‌های تبلیغاتی حزب کمونیست فرانسه و احزاب برادر در سر تا سر دنیا او را مورد انتقاد شدید و حملات بیرحمانه قرار دادند و مارک نوکری و جاسوسی امپریالیزم به او زده شد و در دنباله آن از حزب کمونیست فرانسه اخراج گردید و مجبور شد که کرسی ردیف‌های انتهای چپ پارلمان را که مخصوص کمونیست‌هاست رها کرده و در کرسی‌های ردیف وسط محل جلوس میانه‌روها مکانی برای نشستن خود دست و پا کند. حتماً می‌دانید که در پارلمان فرانسه جایگاه جلوس نمایندگان



فراکسیون‌ها برحسب گرایش‌های اعتقادی آنها از راست به چپ تعیین می‌گردد و این رسم از زمان انقلاب کبیر فرانسه و تشکیل مجلس انقلابی «کنوانسیون» برقرار شده است که در آن «ژیروندن»‌های اعتدالی در سمت راست و «ژاکوبین»‌های افراطی در سمت چپ می‌نشستند.

در حاشیه این بحث سئوالی که مطرح می‌شود درباره ارزیابی روشنفکران کمونیست است که در جوامع آزاد و نظام‌های دموکراتیک زندگی می‌کنند، واکنش آنها در قبال رویدادهای مستمر اختناق و سرکوب در شوروی و سایر کشورهای کمونیستی چه بوده است؟

— طبیعتاً واکنش‌های زیادی که منجر به کناره‌گیری بسیاری از آنها گردید وجود داشت و بعلمت همین اعتراضات مداوم درون حزبی بود که سه حزب مهم اروپای غربی یعنی احزاب کمونیست فرانسه، ایتالیا و اسپانیا ناگزیر شدند بطور «دکترینال» پدیده «کمونیسم اروپائی» را مطرح کنند، البته در این جریان فقط ملاحظات تاکتیکی با این هدف که در این سه کشور اروپائی دارای پطانتسیل روشنفکری سطح بالا، چهره کمونیسم، انسانی «اومانستی» جلوه داده شود مورد نظر بود.

برگردیم به دکتر رادمنش، در مجموع منتقدان کتاب شما عدم وفاداری دبیرکل اسبق حزب توده را با آن سوابق درخشان مبارزاتی نسبت به آرمانی که تقریباً نیم قرن دنبال آن بوده است قبول ندارند؟

— اولاً در هیچ صفحه‌ای از کتاب مسئله عدم وفاداری دکتر رادمنش نسبت به عقایدش دریافت نمی‌شود بلکه بالعکس در بحث‌هایی که با او داشتم وی عقیده داشت اصول درست است ولی در قلمرو عمل اشتباهاتی رخ داده و مشکلاتی بوجود آورده است و این اشتباهات را ناشی از خطاهای انسانی در سطح رهبران می‌دانست. تحلیل من آنست که این ایدئولوژی با همه ناهنجاری‌های آن آنچنان با یک عمر زندگی او امتزاج حاصل کرده بود که نمی‌توانست قبول کند نتایج مشهود حاصل از عمل مربوط به ناستواری‌ها در اصول است. پریشان احوالی‌های روحی و تزلزل خاطر او به این علت بود که می‌دید چرخهای پراتیک‌ها در چارچوب تئوری‌هایی که به آنها دلبستگی داشت لنگ می‌زنند. ثانیاً آقایان انتقاد کنندگان که روی ثبات فکری دکتر رادمنش تاکید دارند باید توجه داشته باشند که او از امثال ژیدها و جیلواس‌ها و هزاران روشنفکر سطح بالا در سر تا سر جهان که ابتدا از طرفداران دو آتشه این مکتب بوده‌اند و سپس از آن عدول کرده‌اند هرگز مسحورتر و مجذوب‌تر نبوده است که اکنون تزلزل اندیشه آرمانی وی مایه شگفتی شده باشد. ثالثاً دکتر رادمنش سالیان دراز دبیرکل یکی از بزرگترین سازمان‌های سیاسی تاثیرگذار در سرنوشت ملی بوده است و از این بابت بهیچوجه نمیتوان مسئولیت او را در این دوره تاریخی نادیده گرفت و در این زمینه میتوان برداشت‌های متفاوتی داشت، ولی آنچه که در کتاب آمده است تشریح خصوصیات فردی و روانی اوست و اینکه «دگماتیسم» یک جریان فکری چگونه انسانهایی با چنین مشخصات اخلاقی را در تلاش‌های اجتماعی بی‌ثمر میسازد عبرت‌انگیز و آموزنده میتواند باشد.

۱۹۶

آیا در کتاب حاضر همه خاطراتی را که از دکتر رادمنش داشته‌اید ذکر کرده‌اید و به اصطلاح مطلب مهمی از قلم نیفتاده است؟

— چنانکه در کتاب هم اشاره شده است من این کتاب را صرفاً از روی حافظه و بدون اینکه یادداشتی داشته باشم نوشته‌ام، البته در تذکار مطالبی که در بستر وقایع تاریخی و اجتماعی قرار داشته است مروری به مراجع داشته‌ام. در ابتدای امر تصور نمی‌کردم که حافظه من در یادآوری این خاطرات فعال باشد و قادر گردد انبوهی از دیده‌ها و شنیده‌ها را از لوح ضمیر به صفحه کاغذ



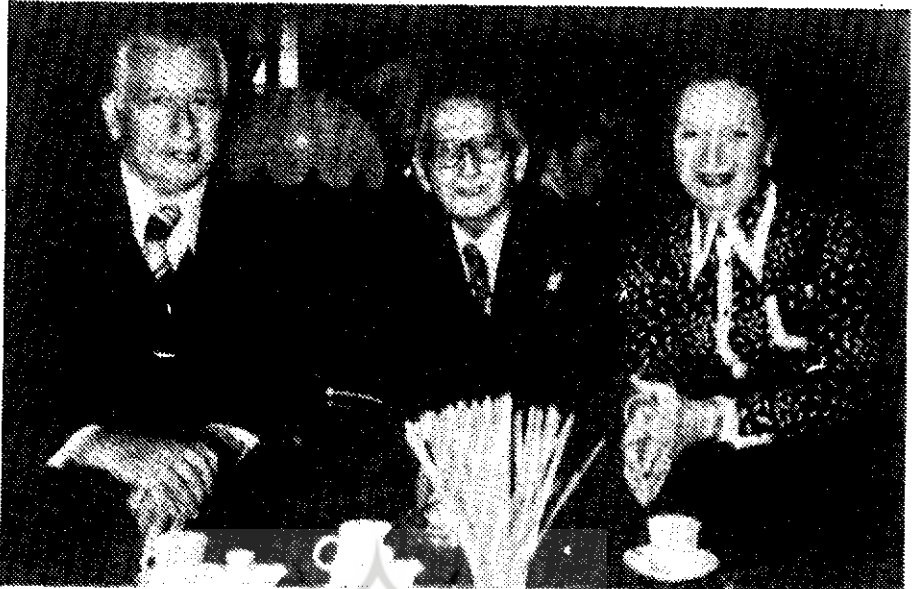
● آخرین عکس دکتر رادمنش در تهران (مسافرت بعد از انقلاب)

انتقال دهد ولی با وجود بر این چه بسا مطلب که در کتاب فراموش شده است از جمله موضوع جالب و پنهان مانده در ارتباط با جریان اعدام‌های افسران توده‌ای پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و کشف سازمان نظامی این حزب است که داستان آنرا از دکتر رادمنش شنیده بودم و همانوقت آنرا برای یکی از دوستان دیرین که از افسران محکوم به اعدام بود در خارج از کشور نقل کرده بودم، بعد از انتشار کتاب این دوست که آنرا خوانده بود بمن یادآوری کرد که چرا از این اتفاق مهم که از جهت ثبت در تاریخ رویدادهای معاصر ایران شایان توجه است سخنی نگفتم، اینک برای اولین بار به شرح آن در مجله شما می‌پردازم:

گمانم در یکی از مسافرت‌های سوئیس بود که دکتر رادمنش برایم حکایت کرد هنگامیکه دادگاههای نظامی افسران سازمان نظامی حزب توده در تهران جریان داشت و چند گروه از افسران نیز تیر باران شده بودند من و سایر رفقای حزبی مقیم مسکو خیلی ناراحت بودیم و چند بار از شوروی‌ها که بعد از کودتا روابط حسنه‌ای با حکومت کودتا داشتند تقاضا کردیم که برای قطع موج این اعدامها از طریق بده بستان‌های سیاسی و ساطتی بعمل آورند ولی آنها هر چند بظاهر قول می‌دادند ولی در باطن از اقدام در این زمینه طفره می‌رفتند و حتی یکبار هم بین من و یکی از مقامات شوروی که می‌خواست تلویحاً مرا متقاعد کند که این اعدامها موجبات تسریع انقلاب آینده ایران را فراهم خواهد نمود برخورد شدیدی رخ داد. اتفاقاً شبی که خبر اعدام

گروهی از افسران را در صبح آن دریافت کرده بودیم در یک ضیافت شام رسمی که به افتخار هیئت بلند پایه ویتنام شمالی در کرملین داده شده بود شرکت داشتم، رئیس هیئت یکی از دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام شمالی بود که قبلاً با او در یکی از تعطیلات تابستانی ساحل دریای سیاه آشنائی داشتم، وی هم مثل من فارغ التحصیل رشته فیزیک از فرانسه بود و از مریدان «هوشی مینه» رهبر و هادی نهضت‌های انقلابی تمام منطقه هند و چین از جمله ویتنام بشمار می‌رفت - نام او را گفت ولی بخاطر من نمانده است - در آن ضیافت شام او مرا خیلی پریشان دید، جویای مطلب شد، در کناری نشستیم و من جریان پناهی اعدام افسران توده‌ای در تهران و اینکه اقدام موثری از طرف رفقای شوروی در این رابطه بعمل نیاید برای وی شرح دادم. او بعد از اطلاع از جریان با حالتی که خونسردی از آن مستفاد می‌شد بمن گفت: رفیق رادمش ناراحت نباشید من ترتیب کار را خواهم داد و فردا برای ناهار در مقر هیئت منتظران هستم تا چگونگی اقدام را به شما بگویم. من از صحبت او شگفت‌زده شدم و گمان کردم که جهت تسلای خاطر من سخنانی به زبان آورده است. با نا باوری فردا به وعده گاه رفتم، ضمن صرف غذا درباره قول شب گذشته از او استفسار کردم، در جوابم گفت فردا که به «هانوی» مراجعت کردم فوراً از کانال مخصوصی که در «سایگون» داریم برای آمریکائیا پیام خواهم فرستاد که چنانچه شاه ایران را وادار سازند که این کشتارها را متوقف کند، به تعداد افسرانی که از این پس در تهران اعدام شوند ما افسران آمریکائی را که با اسارت گرفته‌ایم تیر باران خواهیم کرد و سپس مغرورانه ادامه داد: مطمئن باشید که این شیوه اقدام کار ساز است زیرا آمریکائیا برای جان افسران اسیر خود اهمیت زیادی قائلند و در طول جنگ بارها جهت آزادی آنها با ما مذاکره کرده‌اند و حتی حاضر بوده‌اند در مقابل یک اسیر خود امتیاز آزادی ده‌ها اسیر ما را بدهند. وی هنگام خداحافظی از من خواست که موضوع باید مکتوم بماند و به رفقای شوروی هم از این بابت مطلبی گفته نشود. باری این اقدام بی سابقه و غیر متعارف موثر واقع شد و ناگهان حرکت ماشین اعدام افسران سازمان نظامی حزب توده در تهران متوقف شد. البته شورویها بعداً به برخی از رفقای ما در کمیته مرکزی گفته بودند که دخالت آنها موجب توقف اعدام‌ها گردیده است، در صورتیکه حقیقت خلاف این ادعا بود و من هم برای اینکه حساسیت و زودرنجی شورویها را که سوابق زیادی از آنها داشتم در این زمینه تحریک نکنم هرگز جریان واقعی را افشاء نکردم.

پیرو آنچه که در این گفتگو در رابطه با کتاب شما و دکتر رادمش بعمل ⁷ حجت پرسش جامع‌تری را مطرح می‌نماید که هر چند مستقیماً ارتباطی با این ⁸ مسأله ندارد ولی پاسخ آن می‌تواند برای جوانان و روشنفکران ما آموزنده باشد، می‌خواهم



● دکتر رادمش با دکتر منتصری و همسرش در هتل اروپا (برلین شرقی)

از شما بعنوان یک صاحب نظر که احاطه به مسائل اجتماعی دارید سنوال کنم که دورنمای آینده را در پیوند با سازمان‌های کوناگون کمونیستی که در حال حاضر در جوامع مختلف فعالیت‌های پنهان و آشکار دارند چگونه ارزیابی می‌کنید؟

— آقای دهباشی، توجه بفرمائید که ما در عصر انقلاب ارتباطات که انفجار اطلاعات را شامل می‌شود قرار گرفته‌ایم، و این جریان محصول سرعت سرسام‌آور پیشرفت تکنولوژی در همه زمینه‌های علوم و فنون است که یک شبه ره صد ساله می‌رود. بدیهی است که این امر واقع، اندیشه انسانهای متفکر دنیای کنونی را در تمام جهات متحوّل ساخته است و مکتب‌های اجتماعی هم که بر پایه اندیشه‌های انسانی ساخته و پرداخته شده‌اند مستقل از زمان و مکان تحت تاثیر تحولات جهان شمول قرار دارند و ناچارند در اصول خود هر چند که «دگماتیک» هم باشد تجدید نظر بعمل آورند. به گمان من در مورد سازمان‌های وابسته به مکتب «مارکسیسم» این دوباره‌نگری ضرورت منطقی دارد زیرا بسیاری از اصول ثابت آن در تضاد با واقعیت‌های جهان امروز قرار گرفته است، مثلاً در زمان حاضر حتی ابجد خوانان مکتب اقتصاد نیز دریافته‌اند که مسئله توسعه پایدار در ارتباط مستقیم با فعالیت‌های بخش خصوصی و صاحبان ابزار تولید امکان پذیر است و این ضرورت زمانه با شالوده اصول مارکسیسم که اقتصاد دولتی را تجویز

می‌کند مغایرت دارد. اندیشمندان کنونی جهان در تکاپوی تدابیری هستند که مسئله عدالت اجتماعی در جوامع انسانی را در محدوده گردش اقتصاد آزاد حل و فصل کرده و با دو عارضه و بحران مهم ناشی از آن که تورم و بیکاریست مقابله نمایند. البته قوانین تولیدی اقتصاد آزاد که محاط در گردونه جامعه آزاد است در کشورهای برخوردار از دموکراسی قادر شده‌اند کم و بیش تورم را مهار کنند ولی مسئله بیکاری که مستقیماً به «اتوماسیون» دستگاههای تولیدی در فرایند تکنولوژی مربوط است همچنان به مطالعات ژرف‌تری احتیاج دارد. راه حل‌های جوامع کمونیستی برای رفع بیکاری که واحدهای تولیدی چند برابر نیاز خود نیروی انسانی را به کار می‌گمارند فاقد توجیه اقتصادیست و چون در صحنه رقابت جهانی تعادل ناپایدار ایجاد می‌کند محکوم به شکست است. اینکه گفته می‌شود که فروپاشی شوروی حاصل توطئه‌های همه جانبه جهان سرمایه‌داری بوده است بهیچوجه صحیح نیست، زیربنای ساختاری اقتصاد متمرکز شوروی که روبروی آن الزاماً یک حکومت دیوان سالار و مستبد می‌باشد، شرایط جنبری فروپاشی را ممکن ساخته است.

چنانکه اطلاع دارید در رابطه با نوآوری‌ها در حل مسائل اجتماعی جهانی که تابع تحولات دامن‌دار و تغییرات بنیادی می‌باشند، در آستانه هزاره سوم «فوروم» پاریس با شرکت احزاب سوسیالیست، لیبرال، دموکرات و سازمانهای چپ معتدل کشورهای مختلف جهان با هدف تجزیه و تحلیل رویدادهای دنیا و تجدید نظر در راه حل‌هایی که بعلت شرایط نوین مستولی بر جهان کارائی خود را از دست داده‌اند تشکیل گردید. ناگفته نماند که از حزب دموکرات آمریکا که در این طیف اجتماعی قرار نمی‌گرفت دعوت بعمل نیامد. در این گردهمایی تاریخی آقایان «لیونل ژوسپن» از رهبران حزب سوسیالیست و نخست وزیر فرانسه و «تونی بلر» از رهبران حزب کارگر و نخست وزیر انگلستان و اندیشمندان برجسته وابسته به سازمانهای ملی باگرایش چپ نقطه نظرهای مدّون خود را ارائه دادند و قولی را که جملگی بر آن بوده‌اند و در گزارش پایانی منعکس گردید، تاکید بر موازین حقوق بشر و قبول همزادی آزادی سیاسی با عدالت اجتماعی و توصیه نوع خاص ساختار اقتصادی جوامع جهت تسریع در امر توسعه همه جانبه و پایدار می‌باشد.

جالب توجه اینکه بالاخره پیشوایان چپ غیر کمونیست دنیای معاصر در این «فوروم» به این نتیجه رسیدند که در عصر تسخیر فضا و حاکمیت تکنولوژی ارتباطات، رونق اقتصادی که در اثر آن درآمد ملی افزایش یافته و می‌تواند مسئله فقر و بیکاری را تخفیف دهد فقط از کانال اقتصاد آزاد یعنی گستردگی بخش‌های خصوصی که بر اهرم سرمایه تکیه دارند میسر است و نقش دولت‌ها در این کارزار «بودن یا نبودن» علاوه بر ایجاد تسهیلات سرمایه‌گذاری‌ها و نظارت دقیق

به روند تولید و توزیع کالا و حمایت مصرف‌کنندگان، تلاش هوشمندانه بخاطر رفاه عمومی از طریق تامین بهداشت، تهیه مسکن، بوجود آوردن امکانات آموزشی، عمومیت دادن بیمه‌های اجتماعی و مسائلی از این قبیل مشخص گردیده است.

آیا پیام خاصی دارید؟

— پیام من به آن افراد، مکتب‌ها و سازمان‌هاییست که فارغ یا غافل از گردش روزگار همچنان در پیله رکورد و جمود فکری خود تنیده‌اند، هشدار می‌دهم که در این معرکه تکنولوژیک جهانی دیگر امکانی برای تکرار تاریخ و بازگشت آن وجود ندارد و چنانچه خیل واپس‌زدگان فکری جوامع خود را با تکاپوی زمانه هم‌آهنگ نسازند مطمئناً زیر دندانه‌های چرخ توانای تاریخ که در بستر زمان حرکت شتابان دارد نابود خواهند گردید.

آقای دکتر منتصری، متشکرم.

